

بحران تایوان،

جنگ یا بحران مدیریت شده؟

چرا رشد ضرورت دارد؟

... مقدار حرکت ما به جهت رشد
آن قدر کم است که هفتادسال زندگی
را هم جواب نمی‌دهد چه رسد به
زندگی ابدی!

نبرد مستقیم دو ابرقدرت

امروز حوادث جهان سیاست عجیب
به آرامش قبل از طوفانی می‌ماند
که قرار است موج انفجار بمب‌های
اتمی رژیم‌های سفاک غربی‌اش، جان
میلیون‌ها زن و کودک بی‌گناه را بگیرد...

بحران تایوان، جنگ یا بحران مدیریت شده؟



فاطمه محروق

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

موضوع تایوان در طول پنج دهه گذشته همواره مهمترین و حساسیت برانگیزترین موضوع در روابط چین و ایالات متحده آمریکا بوده است. سفر نانسی پلوسی به تایوان پس از ۲۵ سال فصل جدیدی بر معادلات ژئوپلیتیک منطقه گشوده است که باید منتظر پیامدهای راهبردی آن بر نظم منطقه‌ای آسیا-پاسیفیک باشیم. این رویداد در کنار بحران اوکراین بیانگر بازگشت روابط قدرت‌های جهانی به عصر رقابت‌های ژئواستراتژیک است. بسیاری از ناظران و استراتژیست‌ها استدلال می‌کنند که آمریکا و چین در یک دور باطل اقدام و تلافی بر سر جزیره تایوان قرار گرفته‌اند و تنگه تایوان احتمالاً یکی از کانون‌ها مهم منطقه‌ای است که ممکن است دو قدرت را در یک رویارویی نظامی عمدی قرار دهد. نانسی پلوسی نیز با آگاهی از حساسیت مسئله و تمام صدهای مخالف از جمله توصیه نرم بایدن به عدم سفر به آنجا، از تایوان دیدار کرد و دور جدیدی از تنش و بحران را در روابط دو کشور ایجاد کرد. اگرچه چنین لفاظی‌ها و واکنش‌های متقابل بین چین و آمریکا در ارتباط با بحران تایوان مسبوق به سابقه است، اما شرایط امروز کاملاً متفاوت است و برخی عوامل اساسی گذشته در ارتباط با مسئله تایوان تغییر کرده است. چین امروز بسیار قدرتمندتر از گذشته است و در برابر تهدید منافع حیاتی خود همچون تایوان ممکن است واکنش‌های شدیدتری را اتخاذ کند. برای همین امروز توجه تحلیلگران معطوف به این است که آیا چین امروز توانایی و آمادگی انجام عملیات تهاجمی بزرگ برای حمله به تایوان را دارد؟ و اگر دیپلماسی و بازدارندگی در اینجا شکست بخورد، احتمال رخداد نظامی تا چه اندازه خواهد بود و چه پیامدهای ژئوپلیتیکی بر نظم منطقه‌ای خواهد داشت؟ در واقع آنچه در اینجا اهمیت می‌یابد افزایش

عدم قطعیت توسط تصمیم‌گیرندگان درباره ماهیت سیاسی بین‌الملل و گزینه‌های انتخابی پیش روی آنهاست که ممکن است همانند بحران اوکراین با وجود پیش‌بینی‌ها، سبب شگفتی راهبردی برای بازیگران جهانی شود. تحلیل پیش‌رو، بحران پیش آمده را از دو بعد ساختار نظام بین‌الملل و داخلی در جامعه آمریکا و چین مورد بررسی قرار می‌دهد.

تحول در ساختار نظام بین‌الملل و ماهیت روابط قدرت‌های بزرگ

از چشم‌اندازی سیستمی، جهان در حال تجربه تغییراتی مهم است و وارد عصر جدیدی از تحولات سریع و عمیق شده است که مشخصه سیاست بین‌الملل در وضعیت گذار و بازتوزیع جهانی قدرت است. امروز هژمونی آمریکا و استراتژی هژمونی لیبرال آن در سیستم بین‌الملل با ظهور چالشگری به نام چین به چالش کشیده شده است. چین اکنون به بزرگترین تهدید بالقوه برای ایالات متحده تبدیل شده است؛ قدرتی که برای بیش از دو دهه سال، یکی از بزرگترین قدرت‌های اقتصادی بود، اما به دلیل نداشتن ثروت مازاد برای اختصاص آن در پروژه قدرت، هیچ جایگاهی در رأس هرم قدرت یا قدرت‌های بزرگ نداشت. اما اکنون این کشور به کشوری با بزرگترین منابع قدرت در جهان و بزرگترین تهدید بالقوه برای ایالات متحده در سیستم بین‌الملل تبدیل شده است. کم شدن فاصله قدرت بین چین و آمریکا به همراه تعمیق شکاف بین دو طرف تنگه تایوان سبب پیچیدگی محیط‌های منطقه‌ای در کانون‌های مهم درگیری از جمله تایوان شده است. وقتی نانسی پلوسی ۲۵ سال پیش از تایوان دیدار کرد، با مخالفت چین مواجه شد، اما به دلیل محدودیت گستره قدرت پکن، روابط دو کشور همزمان به سمت مشارکت سازنده در حرکت بود. بنابراین، واکنش چین بسیار محدود بود. اما اکنون با تغییر در توزیع

قدرت جهانی به نفع چین، این کشور توانمندی بیشتری برای پیشبرد استراتژی کلان امنیت ملی جوانسازی خود و پیگیری سیاست چین واحد از طریق اقدام نظامی دارد. به همین دلیل چین علی‌رغم تمایل به ثبات، در پاسخ به تحریکات آمریکا با قاطعیت بیشتر بیرخورد کرده است. اکنون به دلیل تغییر در توزیع قدرت جهانی، سیستم بین‌الملل و نظم منطقه آسیا شرق آسیا در وضعیت عدم تعادل قرار گرفته است و برای تثبیت وضعیت در سراسر تنگه تایوان باید به نقطه تعادلی جدید در محیط کلان سیستمی و منطقه‌ای رسید. ایالات متحده در شرایط فعلی با این واقعیت مواجه است که چین با پیگیری پروژه قدرت در حال برهم زدن نظم امنیتی مطلوب آمریکا در منطقه آسیا پاسیفیک است. در سطح جهانی نیز راهبرد آن برای استحاله چین درون نظم جهانی لیبرال محور و جلوگیری از تبدیل شدن آن به چالشگر بالقوه با شکست مواجه شده است، چراکه چین با بهره‌گیری از مولفه‌های همین نظم لیبرال محور به توازن‌سازی داخلی پرداخته و راهبرد کلان امنیت ملی جوانسازی برای احیای پادشاهی میانه را تا به امروز به خوبی به پیش برده است و تبدیل به چالشگر اصلی ایالات متحده شده است. چنین نظمی به باور رهبران آمریکا در خدمت رقابتی راهبردی آن عمل می‌کند تا حفظ موقعیت هژمونیک این کشور. بنابراین، برای به تأخیر انداختن زوال قدرت خود و مهار رقابتی راهبردی در صدد دستکاری در پارامترها و مقادیر نظم موجود و جریان‌های ارتباطی آن برآمده است. نقاط هدف وی برای مهار روسیه در شعله‌ور کردن بحران اوکراین و برای مهار چین ایجاد دوباره بحران تایوان است تا با تغییر در وضعیت تعادلی نقاط هدف، رفتار سیستم منطقه‌ای و نیز رفتار روسیه و چین را تغییر دهد. اگر نظم جهانی به دلیل چالشگری چین در شرایط عدم تعادل قرار بگیرد ولی نظم منطقه‌ای شرق آسیا (یا آسیا پاسیفیک)

همچنان در وضعیت تعادل سیر کند، زوال قدرت ایالات متحده و صعود چین به نقاط فوقانی چرخه قدرت تسریع خواهد یافت. علت این مسأله در آن است که چین هنوز آمادگی رویارویی نظامی با آمریکا را در محیط منطقه‌ای خود ندارد و از سوی دیگر برای حفظ قدرت اقتصادی خود، اکنون این چین است که به یکی از بزرگترین حافظان وضع موجود جهانی در بعد اقتصادی تبدیل شده است و از آزادی تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سایر مولفه‌های مهم سرمایه‌داری جهانی دفاع می‌کند. این کشور از منتقدین جدی سیاست حمایت‌گرایی اقتصادی بوده است که ترامپ در دستور کار خود قرار داده بود. ایالات متحده آمریکا دریافته است که در شرایط فعلی توان به چالش کشیدن چین با جنگ تجاری و بازی‌های راهبردی اقتصادی ندارد، همانگونه که سیاست ترامپ ناکارآمدی آن را نشان داد، اما در عرصه نظامی همچنان مزیت نسبی لازم برای ایجاد چالش ژئوپلیتیک برای چین در شرق آسیا دارد و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که آمریکا روی آن دست گذاشته است. آمریکا از شدت واکنش چین به این سفر آگاه بوده، اما در عین حال به این مسئله واقف بوده است که چین هنوز آمادگی لازم برای تبدیل شدن به بازیگر جدی ژئوپلیتیک و رویارویی نظامی با آمریکا را ندارد و حداقل تا پایان این دهه تلاشی برای الحاق تایوان به زور نخواهد کرد. از سوی دیگر، بحران اوکراین بر اهمیت نادیده گرفتن چالش‌های پیش روی مهاجمان و نقاط قوت مدافعان و پیش‌بینی ناپذیری پیامدهای هر اقدام جدی صحنه گذاشته است که به نوبه خود ریسک‌پذیری چین برای اقدام نظامی در تایوان را پایین آورده است. در عین حال، آمریکا از توانمندی نظامی بالای چین آگاه است به طوری که دو طرف در یک رقابت تنگاتنگ در عرصه جنگ هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین نظامی قرار گرفته‌اند و ممکن است با کوچکترین اقدام نامناسب یا محاسبات اشتباه، درگیر جنگی با پیامدهای فاجعه‌بارتر از جنگ اوکراین شوند. به همین خاطر برای تغییر در مقادیر نظم منطقه و ایجاد نقطه تعادلی جدید از سیستم‌های مقلد و تکرار شونده استفاده می‌کند تا بحران را به خوبی مدیریت کند. این سیستم مقلد و تکرار شونده همان دمیدن دوباره به آتش زیر خاکستر بحران تایوان است. برای همین اکنون شاهد بحران چهارم تایوان هستیم. بایدن از یک سو نانسی پلوسی را به شکل نرم توصیه به نرفتن به تایوان می‌کند و از سوی دیگر به طور غیرمستقیم و آگاهانه از این سفر به عنوان تصمیم مستقل یک مقام عالی‌رتبه آمریکا حمایت می‌کند تا با سنجش رفتار چین به الگوی رفتاری مناسبی دست یابد و بر مبنای آن اقدام به طراحی بازدارندگی و مدیریت نظم منطقه کند. هواپیمای نانسی پلوسی با آگاهی از این مسئله با وجود همه تهدیدها از سوی چین در تایوان فرود آمد تا آستانه تحمل چین در ورود به درگیری نظامی و واکنش‌های احتمالی آن محک زده شود. اقدامات بعدی آمریکا در قالب برگزاری مانور نظامی مشترک با متحدین خود

بین‌الملل و محیط منطقه‌ای برای تداوم قدرت اقتصادی چین به خطر بیفتد. به همین دلیل با وجود قاطعیت به دنبال حفظ محدودیت نسبی در پاسخ به اقدامات آمریکا هستند. بحران اوکراین نیز به آمریکا فرصتی تازه برای شکل دادن به ائتلاف جهانی برای ایجاد توازن جهانی قدرت و مهار چین به عنوان اولویت استراتژیک این کشور فراهم کرد. آمریکا این کار را از طریق نشست مادرید ۲۰۲۲ و شکل‌دهی به مفهوم نوین استراتژیک ناتو با محوریت «جهت‌گیری ناتو به سوی هندوپاسیفیک» انجام داد. در این مفهوم نوین، در کنار روسیه به عنوان تهدید مستقیم و فوری برای محیط امنیتی اروپا، برای نخستین بار از چین به عنوان چالش سیستمی جدی برای نظم بین‌الملل قانون محور نام برده شد و گسترش ناتو به هندوپاسیفیک به عنوان هسته فرایند جهانی‌سازی ناتو تحت رهبری آمریکا اعلام شد. دعوت از استرالیا، نیوزلند، ژاپن و کره جنوبی برای نخستین بار برای شرکت در اجلاس ناتو این امکان را برای آمریکا فراهم آورد تا با هماهنگ کردن روابط بین ناتو و متحدان هندوپاسیفیک خود، راهبردهای اتلانتیک و پاسیفیک را ذیل عنوان «ملت‌های کوچک متحد در برابر قدرت‌های بزرگ» به هم پیوند بزند. این اقدام آمریکا در کنار حضور نظامی پر رنگ منطقه‌ای و مشارکت‌های راهبردی همانند آکوس (AUKUS) (شامل پیوند امنیتی سه‌جانبه بین آمریکا، استرالیا و بریتانیا) و گفتگوی چهارجانبه امنیتی بین آمریکا، هند، استرالیا و ژاپن موسوم به کواد، به تایوان فرصتی تازه برای بازسازی منافع ژئوپلیتیک خود متناسب با تحولات جدید داد و با سفر نانسی پلوسی به تایوان به پیچیدگی محیط استراتژیک چین بیش از پیش افزود. آمریکا هوشمندانه با درگیر کردن روسیه در بحران اوکراین و چین در بحران تایوان تلاش دارد سرعت حرکت آنها به نقاط فوقانی چرخه قدرت را آرام‌تر کند و سرعت زوال قدرت خود را به تأخیر اندازد.

در جزیره تایوان نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. سنجش شدت و میزان واکنش‌های چین به این بحران به آمریکا فرصت می‌دهد تا برای تصویب یا عدم تصویب «قانون سیاست تایوان ۲۰۲۲» که به عنوان لایه دو حزبی در کنگره آمریکا در حال بررسی است، بهتر تصمیم بگیرد. این قانون تایوان را به عنوان متحد اصلی غیر ناتو معرفی کرده، وضعیتی که به ژاپن، کره جنوبی و استرالیا اعطا شده است. یکن این سیاست آمریکا را کنار گذاشتن رسمی «سیاست چین واحد» از سوی این کشور قلمداد می‌کند که در صورت تصویب برای چین راهی جز توسل به زور جهت الحاق تایوان به سرزمین اصلی باقی نمی‌گذارد. به همین خاطر نگارنده این سطور، این بحران را بحرانی مدیریت شده می‌داند تا شتاب برای رویارویی نظامی؛ چراکه هیچ یک از طرفین چین و آمریکا آمادگی رویارویی نظامی با یکدیگر را ندارند. آنچه برای چین اهمیت بسیار دارد ادراک آن از ترس محاصره استراتژیک از جانب ایالات متحده است. واکنش شدید یکن که شامل اعزام موشک، کشتی‌ها و هواپیماهای جنگی بر هوا و دریا اطراف تایوان، مانورهای نظامی تهاجمی ارتش خلق چین با عبور از خط میانه، واکنشی به اقدامات آمریکا برای تغییر در پارامترهای نظم به ضرر چین بوده و این پیام صریح را ارسال کرده است که رهبری چین با وجود تمایل به ثبات، آماده استفاده از زور است. ارتش خلق چین همچنین موشک‌هایی را پرتاب کرده است که هفت منطقه دریایی اطراف جزیره تایوان را هدف قرار داده است؛ از جمله مناطق دریایی جزایر رو به اقیانوس آرام که اغلب توسط کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا هدایت می‌شود که بیانگر به چالش کشیدن نظم امنیتی دریای پاپیه آمریکا در آسیا پاسیفیک است. رهبران چین کاملاً واقف هستند که آمریکا با به چالش کشیدن منافع حیاتی چین در تایوان در جهت مهار ژئوپلیتیک این کشور اقدام می‌کنند، اما انتظار آن را نداشته‌اند که به این زودی درگیر بحران ژئوپلیتیک شوند، زیرا ممکن است ثبات نظام



پویش‌های داخلی ساختار سیاسی آمریکا و چین

برای بررسی بحران تایوان از منظر ساختار سیاسی داخلی بهتر است تمرکز را نخست بر سیاست دریایی چین گذاشت. موقعیت چین در دریای جنوبی و شرقی چین همانند موقعیت ایالات متحده در دریای کارائیب در قرون ۱۹ و ۲۰ است. کنترل نهایی دریای کارائیب توسط آمریکا با تکیه بر دکترین مونرو ۱۸۲۳ امکان سلطه موثر بر کل نیمکره غربی را به آمریکا داد و آن را به هژمون منطقه‌ای تبدیل کرد که به نوبه خود به آن اجازه داد تا بر موازنه قدرت جهانی اثر بگذارد. چین با درک اهمیت این موضوع دریافته است که دریای جنوبی و شرقی چین مزیت مشابهی دارد که با کنترل موثر بر این دریا می‌تواند فعالیت‌های تجاری منطقه را تنظیم کند و به جای موجودیت‌های خارجی، هماهنگی و ثبات منطقه‌ای را متناسب با طرح و قواعد مورد نظر خود در منطقه تضمین کند؛ ویژگی که به آن «نظم‌سازی با ویژگی چینی» یاد می‌شود. علاوه بر آن با الحاق تایوان به سرزمین اصلی می‌تواند از تنگنای ژئوپلیتیک برای عبور از دریا و اتصال به اقیانوس خارج شود. نکته قابل تأمل آن است که اگرچه چین در راستای تحقق این هدف از اواسط دهه ۱۹۸۰ تمرکز استراتژیک خود را به کسب قدرت دریایی و اقیانوسی معطوف کرد، اما ظهور دوباره موضوع تایوان (بحران تایوان ۱۹۹۵-۹۶) به عنوان نگرانی استراتژیک اصلی پکن، نیروی دریایی خلق چین را از مسیر ترسیم شده برای تحقق طرح مزبور منحرف کرد و اولویت جدید را به سمت تایوان و تغییر هدف از کنترل بر دریا به سمت راهبرد انکار دسترسی سوق داد. اما طی دو دهه اخیر چین با غلبه بر برخی موانع امنیتی قاره‌ای و افزایش توان و قدرت اقتصادی و نظامی به واسطه محیط با ثبات منطقه‌ای و جهانی دوباره از سال ۲۰۰۴ و به طور جدی‌تر در دوره ریاست جمهوری شی جین‌پینگ به سمت تحقق قدرت اقیانوسی و احیای مأموریت تاریخی‌اش حرکت کرد که تهدیدی برای نظم مطلوب آمریکایی در آسیا-پاسیفیک و اثرات سیستمی آن بر موازنه جهانی قدرت محسوب می‌شود. رهبر سابق حزب کمونیست، جیانگ زمین اعلام کرد که مأموریت PLA پیروزی در جنگ‌های محلی از جمله مسأله تایوان با فناوری پیشرفته است. چین به این واقعیت واقف است که تجهیز به قدرت اقتصادی در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی به تنهایی کارساز نیست و اثر قاطعی بر پویایی‌های سیاسی-امنیتی منطقه نخواهد داشت و همچنان نقشی منفعلانه خواهد داشت. قدرت اقتصادی چین به این کشور فرصت و توان کافی برای تبدیل قدرت اقتصادی به نفوذ سیاسی داده است تا با تقویت و نوسازی قدرت نظامی به بازتعریف نظم امنیتی دریای پهنه و سپس نظم منطقه‌ای اقدام کند. تاکید شی جین‌پینگ بر توسعه جهشی هوافضا و هوش مصنوعی از طریق اصلاحات نظامی در چند سال گذشته، نوسازی نظامی کشور را تسریع کرده است. تأسیس سپاه نظامی فضایی توسط چین در سال ۲۰۱۶ و معادل آن در ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ و در سطح منطقه‌ای تشکیل سپاه جنگ الکترونیک در سال ۲۰۲۱ و سپاه امنیت شبکه در سال ۲۰۲۲ توسط دولت ژاپن بیانگر رقابت بالای چین

و آمریکا و متحدان آسیایی آمریکا در حوزه هوش مصنوعی در عرصه نظامی است. شی جین‌پینگ همچنین استراتژی توسعه همجوشی نظامی-غیرنظامی را دنبال می‌کند که تمایز بین کاربردهای نظامی و غیرنظامی بسیاری از فناوری‌های پیشرو، از جمله داده‌های بزرگ، نیمه هادی‌ها، فناوری هسته‌ای، فناوری هوافضا، موتورهای هواپیما، کشتی‌سازی، GS، روباتیک و هوش مصنوعی را محو می‌کند. بر اساس گزارش اخیر گراهام آلیسون، در رقابت ایالات متحده و چین در این زمینه‌ها، چین در حال حاضر رتبه نخست را در جهان به خود اختصاص داده است و اگر با همین روند ادامه پیدا کند در یک دهه آینده از ایالات متحده پیشی خواهد گرفت. به همین دلیل، برخی تحلیل‌گران نظامی استدلال می‌کنند ایالات متحده و چین در بیشتر این زمینه‌ها در جهان امروز رهبر مشترک هستند. به باور بسیاری از تحلیل‌گران جنگ، مهمترین جلوه کاربرد هوش مصنوعی میان چین و آمریکا در صورت رخداد در تایوان خواهد بود. به عقیده آنها جنگ بر سر تایوان، در صورت وقوع، تأثیر فاجعه‌بارتر از جنگ روسیه و اوکراین بر جهان خواهد داشت. به همین دلیل شاید بتوان استدلال کرد که نه چین و نه ایالات متحده، حداقل در حال حاضر آمادگی رویارویی نظامی ندارند و هدف آمریکا دستکاری در پارامترهای نظم در قالب بحران مدیریت شده و در صورت لزوم درگیر کردن آن در بحران فرسایشی است تا با سنجش رفتار چین، سیستم مدیریت نظم و الگوی رفتاری مناسب را برای آینده طراحی کند. در این شرایط سیاست آمریکا ایجاد بحرانی جدید در تنگه تایوان است تا روندهای کلیدی ژئوپلیتیک را به ضرر چین حرکت دهد و چین را از راهبرد کلان ایجاد نظم امنیتی نوین دریای شرق و جنوبی چین منحرف سازد و به این کشور امکانی را ندهد که زمانی خود در قالب دکترین مونروئه دنبال کرد. در آن زمان بریتانیا به عنوان قدرت برتر و به زوال برای جلوگیری از ورود رقبای راهبردی اروپایی خود به آمریکا و نیمکره غربی با دکترین مونروئه ایالات متحده موافقت کرد و آن را چالشی برای موقعیت هژمونیک خود نمیدید. اما اکنون ایالات متحده واقف است که خروج چین از تنگنای ژئوپلیتیک دریایی به آن امکان تبدیل شدن به هژمون منطقه و به چالش کشیدن معماری امنیتی مطلوب خود می‌دهد. در ساختار سیاسی داخلی ایالات متحده جدا از بحران مشروعیتی که دامنگیر این کشور در عرصه داخلی و خارجی شده است، اقدام نانسو پلوسی را شاید بتوان در چارچوب اقدام فردی برای انتخابات ریاست جمهوری آینده در نظر گرفت. با توجه به شرایط داخلی ممکن است دموکرات‌ها



تایوان، در صورت وقوع، تأثیر فاجعه‌بارتر از جنگ روسیه و اوکراین بر جهان خواهد داشت.



نبرد مستقیم دو ابرقدرت



سجاد دنیوی

علوم سیاسی ۹۹

قدرت‌های در حال توسعه را مهار کنند. بر همین اساس آمریکا از اولین روزهای اعلام جمهوری چین در تایوان سیاست «ابهام راهبردی» را در پیش گرفتند. بر اساس همین سیاست آن‌ها هیچ‌زمان علنی به واکنش احتمالی در برابر حمله‌ی نظامی چین به تایوان اظهار نظر نمی‌کردند. از طرفی چینی‌ها نیز سیاستی را از زمان مائو تا شی جین پینگ دنبال کردند که مضمون آن ایجاد یک چهره‌ی نه‌چندان قدرتمند و ضعیف (علی‌رغم قدرت فزاینده‌ی نظامی و سیاسی چین) از خود در برابر دشمنان بود تا بتوانند تحت این پوشش، قدرت اقتصادی خویش را افزایش دهند. به این سیاست در حوالی سال‌های به قدرت رسیدن رئیس‌جمهور حال حاضر چین یعنی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ شبهه‌هایی وارد شد و در سال ۲۰۱۲ رسماً شی جین پینگ این سیاست را کنار گذاشت. جمع این دو عامل منجر به این شد که چین قدرت واقعی خود را بروز ندهد و عملی جدی را برای بازگرداندن تایوان به خاک خود تا کنون انجام ندهد. امروز اما شرایط متفاوت است. در سال ۲۰۰۵ چین قانون «ضد جدایی» را تصویب کرد که بر اساس آن ارتش و دولت می‌توانستند در برابر هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه از «روش‌های غیرصلح‌آمیز» استفاده کنند. اما این قانون زیاد مورد اعتنای طرف چینی قرار نگرفت تا جایی که در سال ۲۰۱۷ دونالد ترامپ مجوز فروش تسلیحات به تایوان را صادر کرد. فروش این تسلیحات به تایوان به مراتب خطرناک‌تر از به قدرت رسیدن تسای اینگ ون از حزب پیشروی دموکراتیک (با شعارهای استقلال‌طلبی برای

و قدرت شعارهای ناسیونالیستی فراهم کرده و روی آوردن ملت‌ها به شعارهای پوپولیستی این احزاب ناسیونالیست به شکل‌گیری نئونازیسم در کشورهای بسیاری کمک کرده است. این دقیقاً تکرار همان اتفاقاتی است که به ایجاد جنگ جهانی دوم منجر شد و میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به کام مرگ کشاند. به نظر من دنیای امروز با پان‌ترک‌ها و سایر پان‌هایی که در دهه‌های گذشته مطرح شده‌اند به مراتب شرایط بدتری نسبت به دنیای موازی قبل جنگ اول جهانی پیدا کرده‌است؛ و این احزاب و الگوها به مراتب خطرناک‌تر از فاشیست‌هایی هستند که در آلمان و ایتالیا ظهور کردند و موجبات جنگ و خونریزی‌های گسترده را بوجود آوردند. فارغ از اتفاقاتی که در اقصی نقاط دنیا رخ داده‌است حال به ریشه‌ها و علل بروز بحران تایوان می‌پردازیم. در سال ۱۹۴۹ و با پایه‌گذاری جمهوری خلق چین توسط مائو ملی‌گرایان استان کومین‌تانگ به رهبری جیانگ کای شک از چین گریخته‌وبه سرزمین تایوان پناه بردند. این گروه از چینی‌های فراری برای نجات جان خود از دست ارتش حزب کمونیست در جزایر تایوان «جمهوری چین» را پایه‌گذاری کردند؛ و در سال ۱۹۵۰ رسماً به اتحاد با آمریکا درآمدند. جمهوری چین (تایوان) تا ۱۹۵۷ کرسی چین را نیز در سازمان ملل متحد در اختیار داشتند و سرانجام با توافق جمهوری خلق چین و آمریکا این کرسی به چین برگردانده شد. آمریکایی‌ها همواره به ابزاری برای سرگرم کردن حکومت‌های ناهمسو نیاز دارند تا آن‌ها را دچار اشتباه‌های محاسباتی در مسائل گوناگون کنند و از این طریق بتوانند

اتمسفر سیاست بین‌الملل امروز یادآور روزهایی است که مردم بوشهر فارغ از اتفاقاتی که در جای‌جای کره‌ی خاکی در حال رقم‌خوردن است به صید حلوا‌ی سفید می‌پردازند. آری من هم حس آن صیادی را که در آرامش، ماهیان خود را به بازار ماهی‌فروشی می‌برد تا اندک مایه‌ای را برای گذران زندگی فرزندانش فراهم کند را می‌ستایم. اما این صیاد خوش‌خیال نمی‌داند که به‌زودی مجبور است تور ماهی‌گیری‌ای که از پدرانش به ارث برده را با برنوبی معاوضه کند تا خاک نشسته بر پوتین سربازان انگلیسی را به خون نحسشان پاک کند. امروز حوادث جهان سیاست عجیب به آرامش قبل از طوفانی می‌ماند که قرار است موج انفجار بمب‌های اتمی رژیم‌های سفاک غربی‌اش، جان میلیون‌ها زن و کودک بی‌گناه را بگیرد و برج‌های آرزوی بسیاری از ملت‌ها را با خاک یکسان کند. هر روز حزبی در این جهان بی‌دروپیکر با شعارهایی ناسیونالیستی (که ما را یاد فاشیست‌های قرن بیستم می‌اندازد) سر بر می‌آورد که: «آی می خواهیم حق ملت مظلوم خود را پس بگیریم؛ ما نژاد برگزیده‌ای هستیم با فلان و فلان و فلان سبقه‌ی تاریخی.» حال خود همین سیاستمداران غرب‌زده‌ی به اصطلاح ناسیونالیست جیب ملت خود را چون زاهرنان خالی می‌کنند و باعث فلاکت کشور خویش هستند. بگذریم؛ جان کلام این است که بر اثر اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی توسط دولت‌های به اصطلاح صنعتی و عقب‌افتاده، نابرابری‌های گسترده‌ای در جهان ایجاد شده‌است؛ این نابرابری‌ها زمینه را برای گسترش نفوذ

علاقه‌ای به جنگ نداشته باشند. آن‌ها تمام تلاش خود را انجام خواهند داد تا هیچ عاملی نتواند بر روند تولید و صادرات محصولاتشان اثر بگذارد؛ به معنی واقعی کلمه خط قرمز آن‌ها هیچ نیست جز همین روند انتقال ثروت از جای جای این کره‌ی خاکی به چین. آن‌ها سیاست چین واحد را نیز دنبال می‌کنند؛ از هرگونه جدایی طلبی نیز جلوگیری خواهند کرد؛ اما نه به قیمت مختل شدن نظم اقتصادی‌شان. آن‌ها یک تجربه صلح‌آمیز موفق نیز در بحران هنگ کنگ دارند. به‌طور مشخص چین با تحت فشار قرار دادن مردم و دولت خودمختار هنگ کنگ از طریق ابزارهای اقتصادی توانستند علاوه بر خنثی کردن اعتراضات، همکاری و مشروعیت لازم را برای اجرای اصلاحات مدنظر خود بدست آورند. در بحران تایوان نیز چینی‌ها با تحت فشار قرار دادن گلوگاه‌های تجاری و اقتصادی تایوان، سعی دارند مردم تایوان را مجاب به پذیرش سیاست‌های خود کنند. اما در طرف مقابل نیز آمریکایی‌ها از پیامد هرگونه جنگ با چین، یا ایجاد آشوب بین‌المللی تازه‌ای باخبرند. ولی ایجاد تنش در مناطق مختلف جهان (اوکراین/تایوان/قفقاز) را از آن جهت به نفع خود می‌بینند که این درگیری‌ها موجبات اشتغال رقبای اقتصادی (چین)، سیاسی (روسیه) و ایدئولوژیک (ایران) را فراهم می‌آورد و می‌تواند در محاسبات مسئولین این نظام‌ها اختلالی را بوجود آورده و زمینه را برای کاهش سرعت افول نظام آمریکا فراهم آورد. اما سیاست بین‌الملل هر لحظه در حال تغییر است؛ بعید نیست بر خیال آن صیاد بوشهری جامع عمل پوشیده شود.

تکمیل نشده است؛ بعلاوه این تجارت دریایی است که می‌تواند همچنان صرفه‌ی اقتصادی محصولات تولیدی چینی را حفظ کند. آن‌ها در آینده‌ی تقابل با آمریکا بر سر تایوان، جنگ فراگیر جهانی و برهم خوردن نظم جهان را می‌بینند و از اساس مخالف چنین اتفاقی هستند. اما در آن سوی اقیانوس آمریکایی‌ها دو دیدگاه نسبت به جنگ با چین دارند. گروه اول که چشم به تاریخ و جنگ جهانی دوم دوخته‌اند این جنگ را تنها راه نجات اقتصاد امپریالیستی آمریکا می‌بینند. آن‌ها امیدوارند در سایه‌ی چنین جنگی شرکت‌های اسلحه‌سازی بتوانند منابع عظیم ثروت را به سمت خود جذب کنند و با ایجاد یکی چرخه‌ی منظم، این ثروت را به دیگر بخش‌های اقتصاد آمریکا منتقل کنند. تصور می‌کنند همان‌طور که در جنگ جهانی دوم توانستند بدون کمترین آسیبی خود را به قدرت اول جهان تبدیل کنند این بار هم می‌توانند با همان روش فاصله‌ی خود را از رقبای ایدئولوژیک یا اقتصادی‌شان افزایش دهند و به قول ترامپ دوباره شماره اول بشوند. گروه دوم که کمی عاقل‌تر به نظر می‌رسند مخالف چنین بی‌نظمی و آشوبی هستند. آن‌ها به‌درستی آمریکای درگیر در چنین آشوبی را خارج از آسیب‌های احتمالی جنگ نمی‌بینند. بطور مثال بر این مسئله واقفند که کره‌ی شمالی، بالقوه می‌تواند یکی از همان بلاهایی که آمریکایی‌ها بر سر مردم هروشیما و ناکازاکی آوردند را بر سر مردم نیویورک یا واشنگتن بیاورند. در کل و بعنوان نتیجه‌گیری به نظر می‌آید چینی‌ها

تایوان) بعنوان رئیس‌جمهور تایوان بود، شو تنش‌ها را به حد زیادی افزایش داد. ولی اولین ماشه را جو بایدن چکاند؛ آن زمان که در اکتبر ۲۰۲۱ رسماً چین را تهدید نظامی کرد و از دفاع تمام‌عیار از تایوان در برابر هرگونه حرکت نظامی چین سخن گفت. این رسماً کنار زدن سیاست «ابهام راهبردی» و انتقال مناقشات به فاز جدیدی بود که آتش آن می‌تواند زمین را از مدار خود خارج کرده و در کوره‌ی خورشید منهدم کند. پیرمرد فراموش‌کار این بار امنیت جهان را وسیله‌ی بازی‌های کودکانه‌ی خود کرده است! اما چین و آمریکا به سمت جنگ نخواهند رفت. آن‌ها در صورت بروز جنگ باید با نیروی دریایی قدرتمند آمریکا برای رسیدن به بازارهای خود پنجه‌درپنجه شود. و همین مسئله چینی‌ها را مردد کرده است. گرچه جاده‌ی جدید ابریشم را پایه‌گذاری کرده‌اند اما آن جاده هنوز

آمریکایی‌ها همواره به ابزاری برای سرگرم کردن حکومت‌های ناهمسو نیاز دارند تا آن‌ها را دچار اشتباه‌های محاسباتی در مسائل گوناگون کنند.

سندی جامع و نافع

حسام ناصری مقدم

علوم سیاسی ۹۸



منفعت درونی نهفته عامل رغبت شاهان قاجار به امضای چنین قراردادهایی بوده است. بر این اساس منفعت یک طرفه که بر اساس زور و اجبار بر کشوری تحمیل شود، دیگر نمی‌توان نام قرارداد را بر روی چنین مسئله رخ داده‌ای گذاشت. بر اساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین متضمن منافع دو کشور بوده است و زمینه توافق دوجانبه برد-برد را رقم زده است. حال فارغ از تمامی منافع اقتصادی، سیاسی و راهبردی که در این قرارداد وجود دارد، آن منفعت مشترکی که در این قرارداد وجود دارد را می‌توان در خنثی کردن تلاش‌های آمریکا برای منزوی کردن ایران و چین در عرصه بین‌المللی دانست؛ همان‌طور که نشریه وال استریت ژورنال، امضای سند راهبردی بین ایران و چین را چالشی برای دولت آمریکا می‌داند و در این باره ادعان دارد که تعامل نزدیک‌تر تهران و پکن، می‌تواند به تقویت اقتصاد این کشور در برابر تحریم‌های آمریکا کمک کند.

در طول تاریخ ایران، امضای بعضی توافقات یا قراردادهای، خاطره‌ای تلخ برای مردمان این دیار به یادگار گذاشته است؛ همین امر سبب شده تا کماکان برخی به امضای سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین به عنوان یک قدرت جهانی با چشم تردید بنگرند. بر این اساس این نگاه و بدبینی که نسبت به هر نوع قرارداد و تفاهمی وجود دارد ریشه در تاریخی دارد که ترکمنچای و گلستان را رقم زده است و به بهره‌گیری از این نوع نگاه به دنبال واگذاری منطقه‌ای یا انحصاری بودن یا هرگونه بهره‌برداری خاص در سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین می‌گردد. قبل از هرگونه داوری درباره خوب یا بد بودن این قرارداد بنا بر نظر شخصی باید گفت که اساساً هیچ کشوری وارد هیچ معامله‌ی قراردادی نمی‌شود که برایش منفعتی در پی نداشته باشد؛ و بر اساس این اصل، تهران و پکن نیز از این قائده مستثنی نیستند. حتی در بدترین قراردادهای مطرح در قرون گذشته به مانند گلستان و ترکمنچای یک



چرا رشد ضرورت دارد؟

نگاهی بر کتاب عوامل رشد، رکود، انحطاط نوشته علی صفایی حائری (عین.صاد)

محمد مصعود رمضانی

کارشناسی مهندسی هوافضا ۹۸

آیه‌های تطهیر

علی محمد موزه | سرو

پرستاری ۱۴۰۰

دانشگاه علوم پزشکی شیراز

باد اندر نفسش آیه‌ی تطهیر بُود
نطق او هر کلمه، لایق تکبیر بُود

غرشش بهر پدر، برش شمشیر بُود
خود سپاهی ست و بر آل علی میر بُود

مدتی هست مریض است و درگیر بُود
شیر هم شیر بُود گرچه به زنجیر بُود

وارث مُلک عجم بار امامت به کمر
بازتاب شرر چهره‌ی او نور قمر

تب سوزنده به سر، خار مغیلان به دوپا
خادم حضرت او هدهد و سیمرغ و هما

قلب او در وسط معرکه غوغا می کرد
شیر در بند مریضی ست و هُرا می کرد

پدرش بر سر نیزه، غل و زنجیر به دست
کمرش از تعب بار امامت، نشکست

جای شمشیر دگر باره عصا بسته به دست
هر چه کردند علی روی دو زانو نشست

برای ما وظیفه ایجاد می‌کند. ما غیر از وظیفه رهبری استعدادمان، مسئولیت داریم تا دیگران رشد دهیم. ما در این هستی نقش داریم. باید نقش خودمان را پیدا کنیم. ما نمی‌توانیم ببینیم یک چیز کوچکی هدر برود چه رسد انسانی که این همه استعداد دارد و اشرف مخلوقات است. استاد علی صفایی حائری در این کتاب که به نوعی ادامه کتاب رشد می‌باشد، با همان نگاه تفسیری زیبا به سوره عصر می‌نگرند و عوامل رشد را مفصل تر بیان می‌کنند. در ادامه کتاب به عوامل رکود می‌رسیم. عواملی که دست اندر کار اسارت ما هستند و مانند آفت جلوی حرکت و رشد ما را می‌گیرند. خوب است که با آن‌ها هم آشنا باشیم. یک آدم باهوش باید آفات رشدش و رهنمان راهش را بشناسد تا بتواند با آن مقابله کند. در فصل بعدی کتاب به سراغ ریشه‌های بی‌حاصلی و بی‌باری می‌روند. این فصل تحت عنوان عوامل انحطاط ما را با مسائلی که سبب کسری و افت انسان می‌شوند، آشنا می‌کنند. در نهایت کتاب به مسئله دین می‌پردازد. اساسا دین چیست؟ روش زندگی مناسب آیا فقط دین است؟ دین به ما رشد می‌دهد یا رکود یا انحطاط؟ چگونه می‌شود صراطی که ما را به مقصد برساند، را پیدا کرد؟ و...

متن از کتاب:

«خدایا ما را از کسانی قرار بده که از اسارت‌ها آزاد شده‌اند. خدایا ما را از کسانی قرار بده که عظمت‌های خودشان و وسعت هستی را دیده‌اند و به عظمت تو رسیده‌اند و از اسارت‌ها آزاد شده‌اند. خدایا ما را از کسانی قرار نده که گم شده‌اند و کم گردیده‌اند.»^۱

۱. لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. سوره نجم آیه ۳۹

۲. عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست. غزلیات سعدی غزل ۱۳

۳. بخشی از مقدمه کتاب

انسان به سرمایه‌ها و استعدادهایش که می‌نگرد، متوجه وجود نیازهای فراوان خود می‌شود. ما برای خوردن و خوابیدن و سرگرم بودن که این همه استعداد نمی‌خواستیم. اندکی دقت و توجه که در موجودات می‌کنیم، در تفریح، لذت، بیداری، خواب و... از ما بهتر اند. پس معلوم است که کار ما این نیست. ما فراتر از این‌ها نیاز داریم. ما ابدیت در پیش داریم. البته که مقدار حرکت ما به جهت رشد آن قدر کم است که هفتادسال زندگی را هم جواب نمی‌دهد چه رسد به زندگی ابدی! در کتاب رشد بحث شد که منظور از رشد، تکامل نیست! رشد، زیاد شدن علم و مال نیست! رشد یعنی خودمان زیاد شویم! رشد یعنی استعدادهای ما در جهت درست قرار گیرند. وظیفه ما رهبری این استعدادهاست. این‌جاست که مقایسه و تفاوت انسان‌ها فاقد اهمیت می‌شود. هرکسی را با نسبت سعی به استعدادش^۱، با بررسی جهت استعدادهاش می‌سنجند و دیگر مرد یا زن بودن، پولدار یا فقیر بودن، سفید یا سیاه بودن تفاوتی ندارد. گفتیم که ابدیت در پیش داریم پس رشد کردن ما ضرورت دارد. شاید بگوییم ما که چرا ضرورت رشد را متوجه نمی‌شویم؟ به این خاطر است که می‌دانیم چه به دست آورده‌ایم اما نمی‌دانیم چه چیزی از دست داده‌ایم! مانند کودکی که پفکش را به کسی نمی‌دهد و به همان دلخوش است! در سوره مبارکه عصر فهمیدیم که در خسران هستیم جز اینکه ایمان بیاوریم. ایمان یعنی چه؟ یعنی گرایش و گرویدن. کسانی می‌توانند از خسارت در امان باشند که محبت درون‌شان شکل گرفته و به حرکت آن‌ها شتاب داده است. محبت سبب می‌شود که اطرافیان و وابستگان محبوب را دوست بداریم.^۲ این دوست داشتن



شناسنامه

ماهنامه عقیدتی سیاسی گفتمان

- شماره مجوز: ۱۴۰۱۱۹۰۹
- شماره هجدهم، مهر ماه ۱۴۰۱
- صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد
- مدیر مسئول: سجاد دنیوی
- سردبیر: حسام ناصری مقدم
- ویراستار: سجاد دنیوی
- طراحی و صفحه آرائی: فائزه ناصری فرد

- هیأت تحریریه:
 - آقایان: محمد جواد هاشمیان، مهدی طالبی، ابوالفضل عباسی، رضا عاقبتی، محسن یوسفی، سجاد محنتی، سید محمد جواد کیش بافان، مهدی شاهسون، علی ابراهیمی، محمد یوسف قانع، سجاد دنیوی، محمد مسعود رضانی، حسام ناصری مقدم، علی محمد موزه.
 - خانم‌ها: رقیه حسین زاده، مائده عباسی، زاهده خاکساری، عفت سربوزی حسین آبادی، زینب زارعی پور، فاطمه قربانی.
- با تشکر از دکتر فاطمه محروق برای نگارش در این شماره از گفتمان.

با ما در ارتباط باشید: @basfum | fum.shahab

نحوه درخواست مجوز نشریه

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه ثبت آرشيو نشریه

اسناد و آئین نامه ها

دستور العمل نشریات دانشگاهی

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

لیست نشریات فعال

در سایت سند

sanad.um.ac.ir

